



## درس چهاردهم: حمله حیدری

آموختیم که حماسه دو گونه است: طبیعی و مصنوعی. یکی از حماسه‌های مصنوعی و سنتی حمله حیدری از بادل مشهدی است. سخنور در این مثنوی به شرح زندگی و جنگ‌های پیامبر (ص) و علی (ع) تا شهادت آن حضرت در محراب مسجد کوفه پرداخته است. بخشی از این کتاب را که توصیف نبرد حضرت علی (ع) با عمرو بن عبدود است می‌خوانیم. شاعر تحت تأثیر حماسه‌های ملی ایران، حماسه ای دینی را به شیوه شاهنامه سروده است.

### ۱- دلیران میدان گشوده نظر / که بر کینه اول که بندد کمر

**قلمرو زبانی:** دلیران / پهلوانان / میدان / میدان جنگ؛ رزمگاه / گشوده: باز کرده / که: چه کسی / کینه: دشمنی / **قلمرو ادبی:** قالب: مثنوی / وزن: فعولن فعولن فعل (رشته انسانی) / نظر: مجاز از چشم / کینه: مجاز از جنگ / نظر گشودن: کنایه از چشم انتظار بودن / کمر بستن: کنایه از آماده برای انجام کاری شدن / جناس همسان: که (۱- حرف پیوند ۲- چه کسی) / واج آرای «ک»  
**بازگردانی:** پهلوانان همه منتظر بودند که چه کسی نبرد را می‌آغازد.

**پیام:** انتظار برای اقدام به جنگ

### ۲- که ناگاه عمرو آن سپهر نبرد / برانگیخت ابرش برافشاند گرد

«عمرو» و «عُمر»: هر دو اسم خاص اند. برای این که شکل نوشتاری آن‌ها با هم اشتباه نشود، به اولی یک حرف «و» می‌افزایند؛ اما این «و» به زبان نمی‌آید.

**قلمرو زبانی:** سپهر: آسمان / ابرش: اسبی که دارای پوست خال دار یا رنگ به رنگ (به ویژه سرخ و سفید) است. در اینجا مطلق اسب منظور است. / برانگیختن: تحریک کردن (بن ماضی: برانگیخت، بن مضارع: برانگیز) / برافشاندن: پراکندن (بن ماضی: برافشاند، بن مضارع: برافشان) / **قلمرو ادبی:** عمرو، سپهر نبرد: تشبیه فشرده / گرد برافشاندن: کنایه از جولان دادن /

**بازگردانی:** که ناگهان عمرو که در جنگاوری مثل آسمان بود، اسبش را به حرکت درآورد و همه جا را پر گرد و غبار کرد.

**پیام:** حمله دشمن به مسلمانان

### ۳- چو آن آهنین کوه آمد به دشت / همه رزمگه کوه فولاد گشت

**قلمرو زبانی:** چو: وقتی که / رزمگه: مخفف رزمگاه، میدان جنگ / **قلمرو ادبی:** آهنین کوه: استعاره از عمرو / دشت، گشت: جناس ناهمسان اختلافی / رزمگه کوه فولاد گشت: تشبیه، اغراق

**بازگردانی:** وقتی که عمرو با اندام درشت و پوشیده از جنگ افزار به میدان آمد، گویی که کوه فولادی میدان جنگ را فراگرفت.

**پیام:** شکوه عمرو

**۴- پیامد به دشت و نفس کرد راست / پس آن گه باستاد هم رزم خواست**

**قلمرو زبانی:** باستاد: باستاد / هم‌رزم: حریف ، هم نبرد / **قلمرو ادبی:** نفس کرد راست: کنایه از اینکه نفس تازه کرد / راست، خواست: جناسواره / واج آرای «س»

**بازگردانی:** به میدان جنگ آمد و لحظه‌ای ایستاد و نفس تازه کرد؛ سپس حریف خواست.

**پیام:** هم رزم طلبیدن

**۵- حبیب خدای جهان آفرین / نگه کرد بر روی مردان دین**

**قلمرو زبانی:** حبیب: دوستدار، یار، از القاب رسول اکرم / **قلمرو ادبی:** نگه کرد بر روی مردان دین: کنایه از منتظر اقدام بودن / واج آرای «ن»، صدادار کوتاه «-»

**بازگردانی:** دوست خداوند آفریدگار جهان (پیامبر) بر روی سپاهیان خود نگه کرد و منتظر اقدام مسلمانان بود.

**پیام:** درخواست پیامبر از مسلمانان برای جنگ با عمرو

**۶- همه برده سر در گریبان فرو / نشد هیچ کس را هوس، رزم او**

**قلمرو زبانی:** گریبان: یخه / هوس: میل / را: رای اضافه گسسته / **قلمرو ادبی:** سر به گریبان فرو بردن: کنایه از شرمندگی و ترس / جناس: سر، در / گریبان، سر: تناسب

**بازگردانی:** همه از ترس عمرو سر در یقه فرو برده بودند و هیچ کس میلی به نبرد با عمرو نداشت.

**پیام:** ترس مسلمانان از عمرو

**۷- به جز بازوی دین و شیر خدا / که شد طالب رزم آن اژدها**

**قلمرو زبانی:** طالب: خواهان / اژدها: مار / **قلمرو ادبی:** بازوی دین، شیر خدا: استعاره از حضرت علی (ع) / اژدها: استعاره از عمرو / **بازگردانی:** به جز حضرت علی (ع) که مایل به نبرد با عمرو بود.

**پیام:** داوطلب شدن حضرت علی

**۸- بر مصطفی بهر رخصت دوید / از او خواست دستوری اما ندید**

**قلمرو زبانی:** بر: پیش، نزد / مصطفی: برگزیده؛ منظور پیامبر است / بهر: برای / رخصت: اجازه / دستوری: رخصت، اجازه دادن / **قلمرو ادبی:** بر، بهر: جناس ناهمسان افزایشی / دستوری ندید: حس آمیزی

**بازگردانی:** حضرت علی (ع) برای اجازه گرفتن از حضرت رسول با شتاب به سوی ایشان رفت؛ ولی پیامبر اجازه نداد.

**پیام:** اجازه جنگ ندادن به حضرت علی

عمرو برای بار دوم مبارز می‌طلبد. پیامبر از لشکر می‌پرسد که چه کسی حاضر است با عمرو بجنگد؟ لیکن جز حضرت علی (ع) کسی اعلام آمادگی نمی‌کند. پیامبر (ص) به علی هشدار می‌دهد که عمرو است. علی (ع) جواب می‌دهد: «من هم علی ابن ابی طالبم» و پس از گفتگوی بسیار،



از پیامبر (ص) اجازه نبرد می‌گیرد. در میدان نبرد عمرو با جنگ با علی امتناع می‌کند؛ با این بهانه که نمی‌خواهم به دست من کشته شوی؛ اما علی (ع) در پاسخ می‌گوید: ریختن خون تو برای من از مُلک روی زمین بهتر است. عمرو این بار خشمگینانه از اسب پایین می‌آید و:

**قلمرو زبانی:** اعلام: آگاهانیدن / امتناع می‌کند: سرباز زدن / مُلک: فرمانروایی / **قلمرو ادبی:** لشکر: مجازاً لشکریان / ریختن خون: کنایه از کشتن /

۹- به سوی هژبر ژبان کرد رو / به پیشش برآمد شه جنگ جو

**قلمرو زبانی:** هژبر: شیر / ژبان: خشمناک، خشمگین / به پیشش برآمد: جلویش درآمد / **قلمرو ادبی:** هژبر: استعاره از حضرت علی (ع) / رو کرد: کنایه از حرکت کرد / رو، جو: جناس ناهمسان؟

**بازگردانی:** عمرو به حضرت علی (ع)، آن شیر خشمگین رو کرد و حضرت علی (ع) جلویش درآمد.

**پیام:** رویارویی علی و عمرو

۱۰- دویند از کین دل سوی هم / در صلح بستند بر روی هم

**قلمرو زبانی:** کین: کینه، دشمنی / **قلمرو ادبی:** سوی و روی: جناس ناهمسان اختلافی / در صلح: اضافه تشبیهی یا اضافه استعاری / در صلح بستن: کنایه از اینکه جایی برای آشتی نگذاشتند

**بازگردانی:** با دلی پر از دشمنی به سوی هم تاختند و جای آشتی نگذاشتند.

**پیام:** اقدام به جنگ

۱۱- فلک باخت از سهم آن جنگ رنگ / بود سهمگین جنگ شیر و پلنگ

**قلمرو زبانی:** فلک: آسمان / سهم: ترس / باختن: از دست دادن / سهمگین: هراس انگیز، ترس آور / **قلمرو ادبی:** فلک رنگش را باخت: جانبخشی، کنایه از ترسیدن / شیر، پلنگ: تناسب / جنگ، رنگ: جناس ناهمسان اختلافی / واج آرای: «گگ» / اغراق: فلک از سهم آن جنگ رنگ باخت / واژه آرای: جنگ /

**بازگردانی:** جنگ آن قدر سهمگین بود که آسمان رنگ باخته بود، حق هم داشت؛ زیرا جنگ شیر و پلنگ بسیار ترسناک است.

**پیام:** سهمگین بودن صحنه جنگ

۱۲- نخست آن سیه روز و برگشته بخت / برافراخت بازو چو شاخ درخت

**قلمرو زبانی:** برافراخت: بلند کرد (بن ماضی: افراخت، بن مضارع: افراز) / شاخ: شاخه / **قلمرو ادبی:** سیه روز: کنایه از بدبخت، برگشته بخت / بازو: مجاز از دست / بازو چو شاخ درخت: تشبیه / واج آرای «خ»، «ت»

**بازگردانی:** نخست عمرو بدبخت و تیره روز، دست خود را مانند شاخه درخت بالا برد.

**پیام:** اقدام به شمشیر زدن عمرو

۱۳- سپر بر سر آورد، شیر اله / علم کرد شمشیر آن ازدها



**قلمرو زبانی:** علم: پرچم / **قلمرو ادبی:** شیراله: استعاره است از حضرت علی (ع) / علم کرد: کنایه از بلند کرد / اژدها: استعاره از عمرو / عیب قافیہ (رشته انسانی) // سپر، سر: جناسواره / بر، سر: جناس ناهمسان / علم کرد: کنایه از اینکه بالا برد / تناسب: سپر، شمشیر

**بازگردانی:** حضرت علی (ع) سپرش را بالا آورد و عمرو دوباره شمشیرش را بالا برد.

**پیام:** دفاع حضرت علی

#### ۱۴- بیفشرد چون کوه پا بر زمین / بخایید دندان به دندان کین

**قلمرو زبانی:** خاییدن: جوییدن، به دندان نرم کردن / دندان کین: اضافه اقترانی / **قلمرو ادبی:** پا بر زمین فشردن: کنایه از پایداری / چون کوه: تشبیه / دندان به دندان خاییدن: کنایه از خشم / جانبخشی: مانند کوه پایش را بر زمین فشرد / واژه آرای: دندان

**بازگردانی:** حضرت علی (ع) مانند کوه، خشمگینانه پایداری ورزید.

**پیام:** خشمگین شدن حضرت علی

#### ۱۵- چو نمود رخ شاهد آرزو / به هم حمله کردند باز از دو سو

**قلمرو زبانی:** چو: هنگامی که / نمودن: نشان دادن (بن ماضی: نمود؛ بن مضارع: نما) / شاهد: زیبارو / **قلمرو ادبی:** شاهد آرزو: اضافه تشبیهی / نمود رخ شاهد آرزو: کنایه است از جلوه گری نکردن (ناکامی) / دو، سو: جناسواره

**بازگردانی:** چون هیچ جنگجویی از این حمله، نتیجه‌ای نگرفت، دوباره به هم حمله ور شدند.

**پیام:** بی نتیجه بودن جنگ

#### ۱۶- نهادند آوردگاهی چنان / که کم دیده باشد زمین و زمان

**قلمرو زبانی:** نهادن: قرار دادن (بن ماضی: نهاد؛ بن مضارع: نه) / آوردگاه: میدان جنگ، نبردگاه / کم: کمتر / **قلمرو ادبی:** زمین، زمان: مجاز از زمینیان / زمین، زمان: جناس ناهمسان اختلافی

**بازگردانی:** چنان جنگی در میدان نبرد پدید آوردند که اهل زمین و زمان چنین میدانی را به یاد ندارند.

**پیام:** سهمگین بودن صحنه جنگ

#### ۱۷- ز پس گرد از آن رزمگه بردمید / تن هر دو شد از نظر ناپدید

**قلمرو زبانی:** بس: بسیاری / بردمید: بلند شد / هر دو: علی و عمرو / **نظر: دید** / **قلمرو ادبی:** اغراق

**بازگردانی:** از بسیاری گرد و خاکی که بلند شده بود، هر دو پهلوان از نظرها ناپدید گشتند.

**پیام:** برخاستن گرد و خاک

#### ۱۸- زره لخت لخت و قبا چاک چاک / سر و روی مردان پر از گرد و خاک

**قلمرو زبانی:** لخت لخت: پاره پاره / حذف «بود» به قرینه معنایی / **قلمرو ادبی:** سر و روی: تناسب / قبا: نوعی جامه جلو باز که دو طرف جلو آن با دکمه بسته می‌شود. / چاک، خاک: جناس / واژه آرای: لخت، چاک / سر، روی: تناسب /



**بازگردانی:** جامه ایشان پاره پاره شده و سر و رویشان پر از گرد و خاک بود.

**پیام:** شدت درگیری

#### ۱۹- چنین آن دو ماهر در آداب ضرب / ز هم رد نمودند هفتاد حرب

**قلمرو زبانی:** ماهر: ورزیده / ضرب: زدن، کوفتن / حرب: جنگ / **قلمرو ادبی:** ضرب: مجاز از جنگ / حرب: مجازاً ابزار جنگی؛ مانند شمشیر، خنجر، نیزه و ... / ضرب، حرب: جناس ناهمسان اختلافی / اغراق (هفتاد ابزار جنگی)

**بازگردانی:** آن دو جنگجو که هنر جنگ می‌دانستند، هفتاد گونه جنگ افزار را به کار بردند؛ ولی هیچ یک اثرگذار نبود.

**پیام:** به کار بردن همه گونه جنگ افزار

#### ۲۰- شجاع غضنفر وصی نبی / نهنگ یم قدرت حق، علی

**قلمرو زبانی:** غضنفر: شیر / وصی: جانشین / نبی: پیامبر / نهنگ: سیاه سر؛ تمساح / **قلمرو ادبی:** غضنفر: استعاره از حضرت علی (ع) // نهنگ: استعاره از علی / یم: دریا / یم قدرت: اضافه تشبیهی / نهنگ، یم: تناسب / موقوف المعانی

**بازگردانی:** شیر شجاع، جانشین پیامبر و نهنگ دریای حق، حضرت علی (ع)،

#### ۲۱- چنان دید بر روی دشمن ز خشم / که شد ساخته کارش از زهر چشم

**قلمرو زبانی:** ساختن: درست کردن (بن ماضی: ساخت؛ بن مضارع: ساز) / **قلمرو ادبی:** خشم، چشم: جناس ناهمسان اختلافی / چشم: مجاز از نگاه / زهر چشم: اضافه استعاری، کنایه از نگاه تند / کارش ساخته شد: کنایه از اینکه کارش به پایان رسید و تمام شد

**بازگردانی:** چنان از روی خشم به چهره دشمن نگاه کرد که عمرو از زهر چشم کارش ساخته شد.

**پیام:** نگاه گیرای حضرت علی

#### ۲۲- برافراخت پس دست خبیر گشا / پی سر بریدن بیفشرد پا

**قلمرو زبانی:** برافراخت: بلند کرد(بن ماضی: برافراخت؛ بن مضارع: برافراز) / پی: به دنبال، در معنی پا، ایهام تناسب / **قلمرو ادبی:** خبیرگشا: تلمیح / خبیر: مجاز از در قلعه خبیر / سر: مجاز از گردن / پافشردن: کنایه از پافشاری کردن / پی: در معنی پا، ایهام تناسب

**بازگردانی:** بازگردانی: علی دست نیرومند خبیرگشای خود را بلند کرد و در ایستاد تا عمرو را نیست و نابود کند.

**پیام:** اقدام برای کشتن عمرو

#### ۲۳- به نام خدای جهان آفرین / بینداخت شمشیر را شاه دین

**قلمرو زبانی:** شاه دین: منظور حضرت علی (ع) است / بینداخت: بزد / **قلمرو ادبی:** واج آرایی «ن»

**بازگردانی:** حضرت علی (ع) با نام خدای جهان آفرین با شمشیرش ضربه‌ای به عمرو زد.

**پیام:** شمشیر زدن حضرت علی

#### ۲۴- چو شیر خدا راند بر خصم، تیغ / به سر کوفت شیطان دو دست دریغ



**قلمرو زبانی:** چو: چون، هنگامی که / خصم: دشمن / تیغ: شمشیر / دست دریغ: اضافه اقترانی / **قلمرو ادبی:** به سر کوفتن: کنایه از اظهار اندوه و ناراحتی کردن / سر، دست: تناسب / بر، سر: جناس ناهمسان اختلافی / واج آرای «ر»

**بازگردانی:** هنگامی که حضرت علی (ع) بر دشمن شمشیر کشید، شیطان دو دست افسوس بر سر کوبید و نامید شد.

**پیام:** ناامیدی شیطان از پیروزی

#### ۲۵- پرید از رخ کفر در هند رنگ / تپیدند بت خانه‌ها در فرنگ

**قلمرو زبانی:** تپیدند: بی قراری و اضطراب نمودن، لرزیدن از ترس / فرنگ: باخترزمین به ویژه اروپا / **قلمرو ادبی:** رنگ پریدن: کنایه از ترسیدن / رخ کفر: تشخیص / اغراق / بت خانه تپیدند: تشخیص / فرنگ، رنگ: جناس ناهمسان افزایشی

**بازگردانی:** کافران و بت پرستان هند بسیار ترسیدند و بتخانه‌های اروپا از هراس به خود لرزیدند.

**پیام:** هراسیدن بی دینان روی زمین

#### ۲۶- غضنفر بزد تیغ بر گردنش / در آورد از پای، بی سر تنش

**قلمرو زبانی:** غضنفر: شیر / بی سر تنش: تن بی ارزش / مرجع ش: عمرو / جهش ضمیر: بی سر تنش (تن بی سرش) // **قلمرو ادبی:** غضنفر: استعاره از علی / از پای در آوردن: کنایه از تباہ کردن / سر، پا، تن: تناسب / بر، سر: جناس ناهمسان اختلافی / واج آرای «ر»

**بازگردانی:** حضرت علی (ع) شمشیر بر گردن عمرو زد و سرش را از تن بی ارزشش جدا کرد.

**پیام:** کشته شدن عمرو

#### ۲۷- دم تیغ بر گردنش چون رسید / سر عمرو صد گام از تن پرید

**قلمرو زبانی:** دم: لبه / تیغ: شمشیر / چون: هنگامی که / گام: قدم / **قلمرو ادبی:** گردن، سر، گام، تن: تناسب / بر، سر: جناس ناهمسان اختلافی / واج آرای «ر» / اغراق: سر عمرو صد گام دورتر افتاد / صد: مجاز از بسیار و زیاد

**بازگردانی:** وقتی که شمشیر بر گردن عمرو فرود آمد، سر از تن او جدا شد و صد قدم آن طرف تر افتاد.

**پیام:** کوبه سهمگین حضرت علی

#### ۲۸- چو غلتید در خاک آن ژنده فیل / بزد بوسه بر دست او جبرئیل

**قلمرو زبانی:** ژنده: بزرگ، عظیم، گنده / **قلمرو ادبی:** ژنده فیل: استعاره از عمرو / بر دست بوسه زدن: کنایه از بزرگ داشتن

**بازگردانی:** هنگامی که آن قهرمان درشت اندام به دست حضرت علی (ع) کشته شد، جبرئیل دستان حضرت علی (ع) را بوسید.

**پیام:** سپاس‌گزاری جبرئیل از علی

حمله حیدری، بادل مشهدی

کارگاه متن پژوهی



## قلمرو زبانی

۱- معادل معنایی واژه‌های زیر را از متن درس بیابید.

اسب (ابرش)                                      اجازه (دستوری)                                      شیر (غضنفر)

۲- چهار واژه مهم املائی از متن درس انتخاب کنید و بنویسید. - غضنفر - خصم- دریغ- وصی.

۳- در بیت بیست و یکم، گروه‌های اسمی و هسته هر یک را مشخص کنید.

۲۱- چنان دید بر روی دشمن ز خشم / که شد ساخته کارش از زهر چشم

چنان: هسته / روی دشمن ← هسته: روی / خشم ← هسته: خشم / کارش ← هسته: کار / زهر چشم ← هسته: زهر

## قلمرو ادبی

۱- در متن درس، دو نمونه استعاره بیابید و مفهوم آنها را بنویسید. - ژنده فیل: استعاره از عمرو / غضنفر: استعاره از حضرت علی

۲- مفهوم کنایه‌های زیر را بنویسید.

دندان به دندان خابیدن: کنایه از خشمگین شدن / رنگ باختن: کنایه از ترسیدن

۳- دو نمونه از کاربرد آرایه اغراق در متن درس بیابید.

■ پرید از رخ کفر در هند رنگ / تپیدند بت خانه‌ها در فرنگ                                      ■ فلک باخت از سهم آن جنگ رنگ

## قلمرو فکری

۱- معنی و مفهوم بیت ششم را به نثر روان بنویسید.

۶- همه برده سر در گریبان فرو / نشد هیچ کس را هوس، رزم او

بازگردانی: همه از ترس عمرو سر در یقه فرو برده بودند و هیچ کس میلی به نبرد با عمرو نداشت. پیام: ترس مسلمانان از عمرو

۲- پیام ابیات زیر را بنویسید.

چو شیر خدا راند بر خصم، تیغ / به سر کوفت شیطان دو دست دریغ (پیام: ناامیدی شیطان از پیروزی)

پرید از رخ کفر در هند رنگ / تپیدند بت خانه‌ها در فرنگ (پیام: شکست و ناامیدی بی دینان)

۳- داستان زیر را که از مثنوی مولوی انتخاب شده است، به لحاظ محتوا با درس مقایسه کنید.

۱- از علی آموز اخلاص عمل / شیر حق را دان منزه از دغل

قلمرو زبانی: اخلاص: پاک، بی‌آلایشی / عمل: کار / حق: منظور خداوند است / منزه: پاک و بی‌عیب / دغل: تقلب، نیرنگ / قلمرو ادبی: قالب: مثنوی / وزن: فاعلاتن فاعلاتن فاعلن (رشته انسانی) / شیر: استعاره از حضرت علی



**بازگردانی:** پاکی نیت و عمل را از حضرت علی بیاموز و او را پاک و میزّا از نیرنگ و دغلکاری بدان.

**پیام:** پاکی حضرت علی

## ۲- در غذا بر پهلوانی دست یافت / زود شمشیری بر آورد و شتافت

**قلمرو زبانی:** غذا: پیکار، جنگ (هم آوا ← قضا: سرنوشت؛ غذا: خوراک) / برآورد: بالا آورد / **قلمرو ادبی:** دست یافت: چیره شد، پیروز شد / شبه جناس ناهمسان: یافت، شتافت

**بازگردانی:** در جنگ پهلوانی را شکست داد و بر او چیره شد. زود شمشیرش را افراخت و به سوی او شتافت.

**پیام:** چیرگی بر دشمن

## ۳- او خدو انداخت در روی علی / افتخار هر نبی و هر ولی

**قلمرو زبانی:** خدو: آب دهان، بزاق / افتخار: نازش / نبی: پیامبر / ولی: سرپرست، دوست؛ ج اولیاء / **قلمرو ادبی:** واژه آرایبی: هر / در، هر: جناس ناهمسان اختلافی / علی، ولی: جناس ناهمسان اختلافی

**بازگردانی:** او بر روی حضرت علی که سبب افتخار هر پیامبر و دوستان خداست، آب دهان انداخت.

**پیام:** بی آزر می به حضرت علی

## ۴- در زمان انداخت شمشیر آن علی / کرد او اندر غزایش کاهلی

**قلمرو زبانی:** در زمان: فوراً / اندر: در / غذا: جنگ / کاهلی: سستی / **قلمرو ادبی:** شمشیر را انداخت: کنایه از اینکه از جنگیدن دست کشید **بازگردانی:** بی درنگ حضرت علی شمشیرش را انداخت و در جنگ با پهلوان سستی نشان داد.

**پیام:** دست کشیدن از جنگ

## ۵- گشت حیران آن مبارز زین عمل / وز نمودن عفو و رحم بی محل

**قلمرو زبانی:** حیران: سرگشته / زین: از این / نمودن: نشان دادن / عفو: گذشت / رحم: مهربانی / **قلمرو ادبی:**

**بازگردانی:** آن پهلوان از این که حضرت علی او را عفو کرده و در جنگ به او رحم کرده است شگفت زده شد.

**پیام:** شگفت زدگی مبارز از رفتار حضرت علی

## ۶- گفت بر من تیغ ترا افراستی / از چه افکندی مرا بگذاشتی؟

**قلمرو زبانی:** تیغ: شمشیر / افراستن: بلند کردن (بن ماضی: افراشت؛ بن مضارع: افراز) / از چه: چرا / **قلمرو ادبی:** تیغ، تیز: جناس ناهمسان / بگذاشتی: رها کردی / واج آرایبی «ت»

**بازگردانی:** حریف علی گفت که شمشیرت را بر من بلند کردی. اکنون چرا آن را انداختی و از جنگ دست کشیدی.

**پیام:** پرسش درباره رفتار حضرت علی



**۷- گفت: من تیغ از پی حق می‌زنم / بنده حَقم نه مأمور تَم**

**قلمرو زبانی:** از پی: به خاطر / حق: منظور خداوند است / **قلمرو ادبی:** واج آرای «ن» / تیغ زدن: کنایه از جنگیدن  
**بازگردانی:** حضرت علی گفت من به خاطر خداوند می‌جنگم و بنده او هستم؛ نه بنده هوای نفس.

**پیام:** پاکی نیت حضرت علی

**۸- شیر حَقم نیستم شیر هوا / فعل من بر دین من باشد گوا**

**قلمرو زبانی:** هوا: هوس / فعل: کار / گوا: شاهد / **قلمرو ادبی:** شیر حَقم: تشبیه فشرده / من شیر هوا نیستم: تشبیه / واژه آرای: شیر، من / هوا، گوا: جناس /  
 واج آرای «ن»

**بازگردانی:** من شیر خداوندم و شیر هوا و هوس نیستم. کار و کردار من نیز به دین پاک من گواهی می‌دهد.

**پیام:** حقانیت علی

**سنجش:** شعر پیشین اغراق بی جا داشت؛ ولی این سروده‌ها ندارد.

## شعر خوانی: وطن

**۱- منم پور ایران و نام آورم / ز نیروی شیران بود گوهرم**

**قلمرو زبانی:** پور: فرزند منگر، پسر / نام آور: سرشناس / بود: می‌باشد (بن ماضی: بود؛ بن مضارع: بو) / گوهر: سنگ گران‌بها از قبیل مروارید، الماس / **قلمرو ادبی:** قالب: مثنوی / وزن: فعولن فعولن فعل / شیر: استعاره از مردان دلاور / گوهر: مجاز از اصل، نژاد / واج آرای «ن»، «م»

**بازگردانی:** من فرزند ایران زمین ام و سرشناس. گوهره و نژاد من از نژاد مردان دلاور است.

**پیام:** میهن دوستی

**۲- کنم جان خود را فدای وطن / که با او چنین است پیمان من**

**قلمرو زبانی:** وطن: میهن / مرجع «او»: وطن / **قلمرو ادبی:** جانبخشی: با وطن پیمان بسته ام / واج آرای «ن»

**بازگردانی:** من جانم را فدای وطن می‌کنم؛ زیرا اینچنین با وطن پیمان بسته ام.

**پیام:** جانفشانی برای میهن

**۳- دفاع از وطن، کیش فرزانی است / گذشتن ز جان، رسم مردانگی است**

**قلمرو زبانی:** کیش: آیین، دین، مذهب / فرزانی: دانایی، خردمندی / رسم: آیین / **قلمرو ادبی:** از جان گذشتن: کنایه از جانفشایی و ایثار / واژه آرای: است / جناسواره: فرازنگی، مردانی

**بازگردانی:** دفاع کردن از میهن آیین دانایان است و جانفشانی آیین مردان است.



**پیام:** جانفشانی برای میهن

۴- کسی کز بدی، دشمن میهن است / به یزدان که بدتر ز اهریمن است

**قلمرو زبانی:** یزدان: خدا / اهریمن: شیطان / به یزدان: حذف «سوگند می‌خورم» به قرینه معنایی / **قلمرو ادبی:** واژه آرای: است؛ ردیف / جناس: بدی، بد / تضاد: یزدان، اهریمن

**بازگردانی:** هر کس که به خاطر خوی بدش دشمن میهن من است بی گمان از شیطان بدتر است.

**پیام:** میهن پرستی

۵- مرا اوج عزت در افلاک توست / به چشمان من، کیمیا خاک توست

**قلمرو زبانی:** اوج: بالاترین درجه / عزت: سربلندی / «را» در مرا اوج عزت: اضافه گسسته / افلاک: ج فلک، آسمان‌ها / کیمیا: ماده‌ای فرضی که به گمان پیشینیان، فلزاتی مانند مس و قلع را به طلا و نقره تبدیل می‌کند. / **قلمرو ادبی:** کیمیا خاک توست: تشبیه فشرده / چشم: مجاز از نگاه و نظر / واژه آرای: توست

**بازگردانی:** بالاترین درجه سربلندی من در آسمان تو روی می‌دهد، ای میهن؛ همچنین در چشمان من خاک تو کیمیا و بسیار ارزشمند است.

**پیام:** میهن پرستی

۶- رود ذره‌ای گر ز خاکت به باد / به خون من آن ذره آغشته باد

**قلمرو زبانی:** آغشته: تر شده، آمیخته / **قلمرو ادبی:** جناس همسان: باد نخست(نسیم) باد دوم(فعل دعایی) / به باد رفتن: کنایه از نابود شدن / به خون من آغشته باد: کنایه از جان فشاندن / ذره: واژه آرای، مجاز از مقدار اندک / خاک، باد: تناسب / واج آرای «ر»، «ب»

**بازگردانی:** اگر ذره‌ای از خاک تو نابود شود، من به خاطر آن حاضرم جانم را بفشانم.

**پیام:** جانفشانی برای میهن

## نظام وفا

## درک و دریافت

۱- درباره لحن و آهنگ خوانش این سروده توضیح دهید. - لحن میهنی. سروده میهنی، که به آن مام وطن نیز می‌گویند، شعری است که در وصف میهن، سروده می‌شود و سراینده در آن می‌کوشد تا با تحریک احساسات ملی گرایانه و وطن دوستانه شنوندگان خود، آنان را به پاسداری و محافظت از کشورشان برانگیزاند. بهتر است که هنگام خواندن شعر از آهنگ و لحن حماسی نیز بهره برده شود.

۲- یکی از بیت‌ها را به دلخواه انتخاب کنید و پیام کلی آن را بنویسید. - پیام بیشتر بیتها میهن پرستی و بزرگداشت میهن است.